

قدس ولی کارگردان تئاتر اگزیستنس:

من به تماشای تئاتر به چشم مشتری نگاه نمی‌کنم



محمد لطیف‌کار

چند سال بود که منتظر کار تازه‌ای از محمدرضا قدس ولی نویسنده و کارگردان شناخته شده تئاتر کرمان بودم و دست نمی‌دادا چهارشنبه ۲۴ آبان ماه اما این فرصت نصیبام شد، تا به اتفاق چند خبرنگار دیگر، اجرای «اگزیستنس» را در چهارمین شب اجرایش به کارگردانی ایشان ببینم. نویسنده این نمایش که تا پنجم آذرماه روی صحنه است «پیام لاریان» است و دو بازیگر، امیرحسین اشرف‌عسکری و امیراحمد سراج در این اثر، خیلی خوب ایفای نقش دارند. قدس ولی در این اثر مسخ‌شدگی آدم‌های روزگار ما، در شرایطی که هویت آن‌ها به خطر افتاده است و در یک وضعیت بحرانی به سر می‌برند را دستمایه روایت خود قرار داده است. روایتی تلخ؛ که ظاهراً گریزی هم از زندگی در این شرایط دشوار نیست. او در این اثر مسئله بی‌هویتی و بحرانی که بر اثر آن پیرامون بشر امروز تنیده شده است را به‌عنوان مهم‌ترین دغدغه خود با رویکردی روانکاوانه و فلسفی برگزیده است.

این تئاتر هر شب ساعت ۱۹ در محل پلاتو یادگاران صنعتی روی صحنه می‌رود. در پایان این نمایش بر اساس قرار قبلی، پای صحبت‌های قدس ولی کارگردان این اثر نشستیم. در این گفت‌وگوی یک‌ساعته مطالب متعددی مطرح شد، اما به گمان من دو بحث محوری این نشست از اهمیت بیشتری برخوردار بود. یک بخش از صحبت‌ها درباره جذب مخاطب و تبلیغات برای اثر بود که به نظر می‌آمد در این زمینه تمهیدات کافی اندیشیده نشده است و مطلب دوم درباره محتوای نمایش و نگاه کارگردان به موضوع هویت و بحران‌های ناشی از آن است.

به گزارش خبرنگار استقامت، محمدرضا قدس ولی در پاسخ به این سوال و انتقاد که انگار موضوع جذب مخاطب این اثر به اندازه کافی در برنامه‌ریزی‌ها مدنظر قرار نگرفته است، بیان کرد: «من از روز اول با جریان خصوصی‌سازی تئاتر مخالف بودم. وقتی خصوصی‌سازی می‌شود هزینه‌های ما بالا می‌رود. معتقدم نگاه به هنر نمی‌تواند یک نگاه اقتصادی باشد، چون اگر بخواهیم اقتصاد تئاتر را تامین بکنیم باید به سمت پسند تماشاچی و مخاطب برویم». وی با تأکید بر این‌که اولویت من گیشه و جذب مخاطب به هر شکلی نیست، گفت: «ما یاد گرفته‌ایم بر اساس تحلیل‌های اجتماعی، تاریخی، سیاسی و هنری که داریم به سمت نیاز مخاطب و ضرورت‌ها برویم ولی اگر می‌خواهیم گیشه را داشته باشیم باید به سمت سلیقه‌ها برویم که تا حالا که به این مسئله تن ندادیم».

همه مردم مخاطبام هستند

کارگردان نمایش اگزیستنس با اشاره به این‌که من به مخاطبام احترام می‌گذارم، گفت: «به من می‌گویند تو کارهای مخاطب خاص می‌خواهد. اما من می‌گویم اگر من مخاطب‌ها را به دو دسته خاص و عام تقسیم کنم، آن وقت به شعور اجتماعی توهین کردم. بنابراین من مخاطب خاص و عام را تفکیک نمی‌کنم. برای من همه مردم مخاطبام هستند، اما مخاطب باید من را انتخاب کند».

معاون استاندار کرمان مطرح کرد:

برگزاری رویداد چوگان در بزم منوط به حمایت خودروسازان ارگ جدید است

گروه جامعه - معاون اقتصادی استاندار کرمان با اشاره به برنامه‌ریزی برای برگزاری رویداد ورزشی چوگان در شهر بزم گفت: «این رویداد ورزشی ۲۰ میلیارد ریال اعتبار نیاز دارد که در صورت حمایت مالی منطقه ویژه اقتصادی ارگ جدید، یک ورزش جهانی در شهر جهانی بزم برگزار می‌شود».

امیر حسن‌زاده در نشست بررسی هزینه‌کرد رویداد ورزشی چوگان در منطقه ویژه اقتصادی ارگ جدید بزم افزود: «در صورتی که شرکت‌های خودروسازی واقع در منطقه ویژه اقتصادی ارگ جدید اعلام کنند که نمی‌توانند حمایت این رویداد ورزشی را برعهده بگیرند، رویداد ورزشی چوگان در بزم برگزار نمی‌شود».

به گزارش ایرنا کرمان، وی اظهار کرد: «موضوعات اقتصادی از بحث‌های همه‌جانبه است و یکی از ابعاد ورزش، اقتصاد آن است و کشورهای که در ورزش چوگان ورود کرده‌اند حتی به صادرات اسب مخصوص این ورزش

وی ادامه داد: «اگر قرار باشد همه هنرمندها مثل هم فکر کنند، آن وقت همه هم مثل هم کار می‌کنند. این تفاوت به دلیل تفاوت در نگرش است. من بر اساس ضرورت کار می‌کنم. نیاز مخاطب ما این است که نباید این کار را ببیند. ضرورت دارد در این تاریخ و جغرافیا و در این فضا با این کار مواجه بشود. حالا اگر خودش نمی‌آید من که نمی‌توانم یقه او را بگیرم. حال آن‌که اگر بخواهم مثلا به سلیقه تماشاچی کار بکنم به شما قول می‌دهم این توانایی را دارم که در سالن تربیت بدنی با شش شش هزار نفر آن کار را بکنم؛ بلدم، ولی نمی‌کنم».

این کارگردان قدیمی تئاتر کرمان تصریح کرد: «منی‌خواهم جامعه من به واسطه این‌که من گیشه می‌خواهم آسیب ببیند». وی در عین‌حال در پاسخ به این پرسش خبرنگار فردای کرمان که مگر دیگر هنرمندانی که به گیشه توجه دارند آسیب می‌زنند؟ گفت: «من دیگران را قضاوت نمی‌کنم».

ریشه‌های بحران هویت در ایران

قدس ولی در ادامه با اشاره به این‌که ریشه‌های بحران هویت در جامعه ایران به گذشته‌های دور در کشورمان برمی‌گردد، گفت: «این قضیه ریشه‌دار است و باید به عقب برگردیم. یعنی نمی‌شود درباره جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنم و تاریخی که پشت سر گذرانده اوست خیلی راحت حرف بزنیم». وی در توضیح بیشتر ماجرا افزود: «دوره رنسانس اروپا از قرن چهاردهم شروع می‌شود. و دوپست سال طول می‌کشد تا نوزایی فرهنگی در اروپا رخ بدهد. پس از آن اروپا پروسه‌های تاریخی‌اش را به شکل طبیعی طی می‌کند. قبل از رنسانس اما شما هزار و صد سال توقف و سکوت و حتی قهقرا در رشد فرهنگ می‌بینید. بعد از رنسانس که در آن زندگی می‌کنم و تاریخی که پشت سر گذرانده اوست خیلی راحت حرف بزنیم». وی در توضیح بیشتر ماجرا افزود: «دوره رنسانس اروپا از قرن چهاردهم شروع می‌شود. و دوپست سال طول می‌کشد تا نوزایی فرهنگی در اروپا رخ بدهد. پس از آن اروپا پروسه‌های تاریخی‌اش را به شکل طبیعی طی می‌کند. قبل از رنسانس اما شما هزار و صد سال توقف و سکوت و حتی قهقرا در رشد فرهنگ می‌بینید. بعد از رنسانس که در آن زندگی می‌کنم و تاریخی که پشت سر گذرانده اوست خیلی راحت حرف بزنیم».

وی ادامه داد: «موضوع اقتصادی و بعد دوره رنسانس اروپا از قرن چهاردهم شروع می‌شود. و دوپست سال طول می‌کشد تا نوزایی فرهنگی در اروپا رخ بدهد. پس از آن اروپا پروسه‌های تاریخی‌اش را به شکل طبیعی طی می‌کند. قبل از رنسانس اما شما هزار و صد سال توقف و سکوت و حتی قهقرا در رشد فرهنگ می‌بینید. بعد از رنسانس که در آن زندگی می‌کنم و تاریخی که پشت سر گذرانده اوست خیلی راحت حرف بزنیم».

شروط آب و هوایی این ورزش در اردیبهشت شروع و در آبان تمام می‌شود که با اسب‌ها استراحت می‌کنند و از ماهیت ورزشی فاصله می‌گیرند و یا به مناطق گرمسیر دیگر می‌روند که به دلیل نبود زمین ورزش چوگان در مناطق گرمسیری ایران، بازیکنان چوگان به امارات یا پاکستان می‌روند».

وی اضافه کرد: «با توجه به وجود زیرساخت‌های بزم می‌توانیم این ورزش را رشد بدیم زیرا فقط به زمین چمن نیاز داریم».

شاه‌محمدی بیان کرد: «متأسفانه بزم در لیست گردشگری آن‌طور که باید و شاید معرفی نشده و مسئولان منطقه ویژه اقتصادی ارگ جدید به برگزاری این رویداد از دید استراتژی و سرمایه‌گذاری بلند مدت نگاه می‌کنند». وی با اشاره به اینکه با برگزاری ورزش چوگان می‌توانیم دبیرخانه دائمی این رویداد جهانی را در بزم مستقر کنیم افزود: «به این رویداد به‌عنوان یک بی‌زیستن و نقشه تجاری نگاه کرده و از رویداد جهانی استقبال کنید».

می‌شویم؟ امیرکبیر دارالفنون را می‌سازد که دانش‌آموزان ایرانی به یک سطحی که رسیدند بروند اروپا و در آن‌جا دانش و صنعت اروپا را فراگیرند، بعد برگردند به ایران و این‌جا را بسازند. کسانی که به اروپا می‌روند اما با چه چیز مواجه می‌شوند؟ تعدادی امثال دکتر قریب می‌شوند؛ تعدادی هم با تفکرات فلسفی اروپا مواجه می‌شوند، و این تفکرات را به ایران می‌آورند. آن‌ها دیگر به این فکر نمی‌کنند که جامعه ایران از نظر تاریخی هنوز در پروسه فتودالیته سنتی است، و نمی‌شود یک تفکر مدرن را وارد آن کرد. ورود این تفکرها در درجه اول منجر به یک نوع التقاط می‌شود و جامعه تکه‌تکه می‌شود. تعدادی در حالی پُر روشنفکری می‌دهند که اصلاً فلسفه غرب را هم نفهمیده‌اند، و بن‌مایه‌های اندیشه شرق را هم نمی‌شناسند و این وسط یک بلبشویی درست می‌شود که هیچ ریشه‌ای هم ندارد و فقط آسیب می‌زند».

فضای اینترنت

مرزها را به هم ریخته است

قدس ولی با بیان این‌که به جرات می‌گویم اوج روشنفکری در ایران در دهه چهل بود، گفت: «کدام یک از آن‌ها نیامدند بگویند ما اشتباه نکردیم». وی افزود: «حالا هم بعد از اتفاق اینترنت، دیگر مرزهای جغرافیایی معنی ندارد و جامعه با یک جهش سه مرحله‌ای وارد فضای اینترنت می‌شود. این جهش بحران هویت ایجاد می‌کند، ریزش ایجاد می‌کند، و شما نسل‌ها نابود شده خواهید دید. به خاطر این‌که ما سه یا چهار پروسه تاریخی را به شکل طبیعی آن، طی نکردیم. مثل این می‌ماند که شما بخواهید یک چنین سه ماهه را سزارین کنید؛ نمی‌شود چنین کاری کرد». وی افزود: «در حالی که در جامعه نیاز به رنسانس فرهنگی داریم، تیراژ کتاب ما الان به ۳۰۰ یا ۵۰۰ نسخه رسیده است، بنابراین این رنسانس اتفاق نمی‌افتد. من هنرمند موظفم این خلاء را پر کنم. جان بکنم بیایم روی صحنه».

وی با بیان این‌که من نه اهل تواضع و نه اهل ادعا، خاطر نشان کرد: «به خاطر این‌که تن ندهم به کار حرفه‌ای کردن و ارتزاق کردن از طریق هنر، از سال هفتاد دارم کارگری می‌کنم و امرار معاش‌ام با نقاشی ساختمان است، همین فردا صبح باید بروم جایی برای نصب کافه دیواری؛ ولی به گیشه تن نمی‌دهم». وی افزود: «به گیشه‌ای که به‌خاطر آن به جامعه‌ام آسیب فرهنگی بزند تن نمی‌دهم. گیشه برای من مهم نیست، می‌روم کارگری می‌کنم هزینه سالن را می‌پردازم. ولی تن نمی‌دهم به حرفه‌ای که باعث هنر فروشی بشود».

یادداشت

فرصت شنیدن را از کود کانمان نگیریم

رحیم بنی‌اسدآزاد

چند روز پیش پیامی را که از طرف دوستی فرستاده شده بود در فضای مجازی دیدم، پیامی پر از گلایه؛ این‌که بعد از سال‌ها فعالیت باید کاری که عاشقانه انجام می‌داده را رها کند. داستان چه بود؛ او که خود را مدرس موسیقی مهدی‌های کودک معرفی کرده بود در پیامش از بخشنامه‌ای گفته بود که از حضور افرادی مثل او که به گفته خودش در مهدی‌های کودک به عمو موسیقی مشهور هستند ممانعت به عمل آمده و آن‌ها دیگر نمی‌توانستند به کودکان موسیقی آموزش دهند. پیام را که خواندم ذهنم درگیر این موضوع شد و به واسطه این‌که خودم کودکی دارم شرایط پیش آمده را راحت‌تر و بهتر درک کردم. آشنایی کودکان با هنر، دغدغه خیلی از پدر و مادرها است، مخصوصاً در این دوران که دیگر هنر و اثراتش در زندگی برای خیلی‌ها ملموس‌تر شده و پدر و مادرها هم دنبال فرصتی برای آموختن هنر به کودکانشان هستند.

حالا چرا باید این افراد که موسیقی را با کودکان‌مان کار می‌کنند آن هم در جایی که کودک حتماً به آنجا می‌رود و فرصتی برابر برای همه است؛ حذف شوند؟ دنبال بیش‌تر دانستن این موضوع بودم و گوشه ذهنم آن را داشتم تا اینکه چند روز بعد در جمعی خانوادگی با آشنایی که تازه از کشور آلمان برای دیدار خانوادگی برگشته بود هم‌کلام بودیم و طبق معمول این محافل صحبت از مقایسه تجربیات او از فضا، مکان و زیست جدید بود.

نمی‌دانم چه شد که بحث به مربیان مهدکودک رسید و او گفت یکی از دوستانش که در آلمان می‌خواست مریب مهدکودک شود برایش دوره‌ای سه ساله گذاشته‌اند که عملی و تئوری بوده و در آن از همه دانسته‌هایی که برای کودک لازم بوده وجود داشته و سخت‌گیرانه آن را اجرا می‌کردند و از همه مهم‌تر آن که فرد متقاضی مریب مهدکودک باید حتماً یک ساز موسیقی را به صورت حرفه‌ای فرا می‌گرفته است و جزو مدارک و موارد لازم و مهم متقاضی بوده است.

این‌ها را که شنیدم و مقایسه کردم دیدم اگر حرفی از تفاوت‌ها می‌زنند بیراه نیست؛ آنجا به این نتیجه رسیدند که موسیقی برای کودک از همان سنین اولیه تولد لازم است و مریب مهد را ملزم به یادگیری ساز می‌کنند چون می‌دانند اگر او سازی بیاموزد هم در نگاه خودش به هنر تأثیر دارد و هم او با این نگاه، کودکی را با نگاه هنری پرورش می‌دهد و یا حداقل محیط و بسترش برای کودک فراهم است و او موسیقی خوب و درست را می‌شنود، تا اگر علاقه و استعدادش را داشت در آینده به سمت موسیقی برود و اگر هم نرفت و هنرمند هم نشد حداقل گوش موسیقایی خوبی دارد؛ اما ما این‌جا همه چیز را حذف می‌کنیم؛ همان حداقل کورسوهایی که توسط افراد با ذوق و دغدغه‌مند تأیید می‌شود را می‌بندیم.

اگر کودکان ما در گذشته ناخودآگاه زیبایی‌های طبیعت را می‌دیدند و صدای پرندگان، نهر روان آب و طبیعت را می‌شنیدند و از کودکی با صدا و تصویر زیبا آشنا بودند در زندگی ماشینی امروز خالی از تصویر و صدای ناب و زیبا نبودند.

در واقع، ما با تصمیمات غیرکارشناسی و احساسی او را محروم می‌کنیم و فرصتی را از او می‌گیریم که شاید دیگر برایش پیش نیاید و با این سیستم آموزشی گریزان از هنر، دور از ذهن نیست. کاش روزنه‌های هنر را ببندیم و فرصت شنیدن را از کودکان‌مان نگیریم.